

حرف درشت

آیامی‌دانیدمجوز، الکی‌است؟

• **پوریا عالمی**: ما کتاب‌هایی داریم که ۴۰، ۳۰، ۲۰، ۱۰، ۵، ۳، ۲، ۱ ساله‌اند. فیلم‌هایی داریم که انواع مجوز پیش از ساخت را گرفته‌اند و بعد مجوز اکران نمی‌گیرند. کتاب‌هایی داریم که چندسال است هنوز جوبایش نیامده که مجوز چاپ می‌گیرند یا نه. فیلم‌نامه‌هایی که تایید نشده‌اند. ترانه‌ها و صداهایی که مهر «ممنوع است» رویشان خورده است. اما همین کتاب‌ها و فیلم‌ها و ترانه‌ها مثلا امسال ممنوع است، اما دوسال بعد مجاز است یا امسال مجاز است یک سال بعد جلوش را می‌گیرند. همین مسئله باعث شده اهل قلم و اهل هنر بیزند به‌هم و نفهمند چی به چی است که ما دراین‌باره با چند نفر مصاحبه کردیم:
ما: چرا جلوی بعضی از فیلم‌ها و کتاب‌ها را می‌گیرید؟
مقام مسئول: چون جلوگیری بهتر از درمان است. ما: پس چرا دوسال بعد بهش مجوز می‌دهید؟
مقام مسئول: چون نوشدارو بعد از مرگ سهراب به درد کسی نمی‌خورد.
ما: واقعا آیا اگر یک کتاب یا فیلم بدون مجوز منتشر شود سنگ روی سنگ بند نمی‌شود؟
مقام مسئول: نه. منتها ما برای اینکه اهل فرهنگ و اهل هنر دلیلی برای انتقاد داشته باشند آذینشان می‌کنیم. از طرفی شما خودت به‌عنوان یک نویسنده یا یک هنرمند فکر کن فیلم یا کتابت همین‌طوری مجوز بگیرد. احساس ضایعی بهت دست نمی‌دهد؟ این‌طور هنرمندان و نویسندگان ما احساس می‌کنند دارند مقاومت می‌کنند و دیگر وقت نمی‌گذارند روی کارهای بعدی‌شان. بعد هم شما فکر کن ما از آن جامعه‌ها باشیم که با چهارتا فیلم و کتاب بخوایم تکان بخوریم. اگر این‌طوری بود که با چهارتا اثر به جامعه آسیب برسد، با این‌همه فیلم مبتذل و کتاب سطحی باید فاتحه جامعه را می‌خواندیم. ما: یعنی شما خودتان هم می‌دانید اگر بساط مجوز را جمع کنید آب از آب تکان نمی‌خورد؟
مقام مسئول: بله. منتها مسئله ما این است که الان چندهزار نفر دارند توی ارشاد و باقی نهادها از این راه نان می‌خورند و سر کار هستند. آیا شما حاضری به‌عنوان یک هنرمند نان این بندگان خدا را آجر کنی؟
ما: با توضیحاتی که شما دادی واقعا دیگر نه... آن طفلکی‌ها چه گناهی کرده‌اند؟
مقام مسئول: بله. من از همین‌جا از اهل قلم و اهل هنر خواش می‌کنم خودشان ۲۰ درصد آثارشان را طوری تهیه کنند که بتوان آن قسمت‌ها را حذف کرد. بعد هم اگر به اثری کلا گفتند مجوز نمی‌دهیم، نگران نباشید. دو ماه بعد با عوض‌شدن یک مدیر یا عوض‌شدن مزاج یک پرس، حتما اثر شما اجازه خواهد گرفت.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۳ دی ۱۳۹۶ • ۵ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹ • ۲۴ دسامبر ۲۰۱۷ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۴۲ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۴ • اذان مغرب ۱۷:۱۷ • اذان صبح فردا ۵:۴۲ • طلوع آفتاب ۷:۱۲

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی



چرا بریم بانک؟!

وقتی کد بانک ملت هست.



۷۱۲ * بانک ملت

سلام به فردا

روز تولد خورشید

انرژی‌زا هستند، مانند هندوانه و انار و حتی سنجد و با خوراکی‌ها و شبح‌ره‌های بسیار انرژی می‌گرفتند تا زمین بهتر بتواند خورشید را به دنیا بیاورد. یک مسئله، این کمک به زایش خورشید، هم‌زمان با تقویت خود و در راستای تقویت زمین بود. مسئله بسیار مهم دیگر، دور هم جمع‌شدن بود. جمع‌شدن به دور کانون آتش یعنی وحدت، یکی‌شدن در کانون خانواده که بسیار برای آنها مهم بود. نکته مهم دیگر اینکه آخر پاییز پایان برداشت محصول زمینی و کشاورزی است و جشنی به این مناسبت برگزار می‌شود. در ایران باستان دو عید بزرگ بهاره و زمستانه داشته‌ایم و مردم از طریق خوردن این غذاهای پرازنی خودشان را برای رویارویی با سرما و زمستان آماده می‌کردند؛ سرمایی که کاه چنان وحشتناک بود که روستاها، ماه‌ها در محاصره برف قرار می‌گرفتند و از هر فعالیتی بازمی‌ماندند. این غذاها بخشی از این آیین است. این جشن فقط پاسداشت زایش خورشید نیست و فقط پاسداشت برداشت صیفی و محصولات کشاورزی نیست. درواقع برای مقابله با سرمای زمستان نیز هست. مجموع همه اینها، توأم‌شدن یک رویداد کیهانی با یک اتفاق کشاورزی با یک وحدت خانوادگی، موجب پدیدارشدن فرهنگ اصیل و کهن هزاران‌ساله‌ای شده که در راستای ارتباط بیشتر انسان با جهان و آحاد خانواده با هم است و به نظر من یکی از مبارک‌ترین جشن‌های ماست.

مغز اجتماعی

در مغز یک جانی قرن بیست‌ویکمی چه می‌گذرد؟

خریده بود. علاقه دیگر پادوک که باعث ثروتمندشدن او شده بود، قماربازی غیرمتعارف و سنگین، نه با قماربازان حرفه‌ای دیگر، بلکه با کامپیوترهای پوکرباز کارزینوها بود. او اغلب شب‌ها در کازینوهای لاس‌وگاس، مانند قماربازی پشت کامپیوترهای پوکربازی در ساعت‌های طولانی می‌نشست و با سرعت و مهارت زیادی مشغول بازی می‌شد، ولی او روی پول‌های کوچک بازی نمی‌کرد، بلکه طبق محاسباتی که یاد گرفته بود، می‌دانست که چگونه پول کلانی از این راه به دست بیاورد. او آدمی تنها و غیراجتماعی بود. خانه جدیدی را که با پول نقد از راه قمار خریده بود، در مکانی انتخاب کرده بود که فرسنگ‌ها از هر جنبه‌ه انسانی به‌دور بود. تنها فرد نزدیکش؛ یعنی دوست‌دخترش را برای دیدن فامیل، همراه با دلارهای قابل‌ملاحظه‌ای برای خرید خانه‌ای برای خود، از سرش باز کرده و به خارج از آمریکا فرستاده بود. او فردی موفق و از جامعه گریزان بود که تنها با ماشین؛ چه به صورت کامپیوترهای پوکرباز و چه به صورت اسلحه‌های جورواجور که قانونی خریده بود، عاشقانه و مشتاقانه وقت می‌گذراند و به خوبی و خوشی زندگی می‌کرد. پدر پادوک با تشخیص وجدان‌پریشی (سایکوپاتی) و تمایل به خودکشی، مدت‌ها به علت دزدی از بانک مورد تعقیب پلیس قرار داشت. بعید نیست که پادوک پسر هم پس از ۶۵ سال زندگی بدون پیشینه جنایی، بخواهد هنر آدم‌کشی بی‌رحم و بی‌شفقت خود را در نمایشی به دقت طراحی و حساب‌شده، برای هرچه بیشتر کشتن آدم‌ها در مدت ۱۰ دقیقه، از فاصله ۴۵۰ متری از بلندای طبقه سی‌ودوم اتاق لوکس هتل کازینوی خود امتحان کند. پادوک مغزشش یاد گرفته چنین کار کند. پادوک می‌تواند اموراتش را با وابستگی به ماشین‌هایی مانند کامپیوتر و اسلحه بگذراند و از زندگی مرفه و لوکس با پولی که از ماشین‌های کامپیوتری پوکرباز به دست می‌آورد، به هیچ انسان دیگری وابسته نباشد و علاقه‌ای هم به ایجاد ارتباط عاطفی با آدم‌های دیگر نداشته باشد. چنین شرایط اجتماعی‌ای اجازه می‌دهد که دامنه شفقت و مهربانی پادوک متوجه دستگاه‌های ماشینی دوروبرش باشد و قدرت در انزوا زیست‌نر ثروتمندانه و امکان دیگرکشی جلادانه را داشته باشد. در این صورت است که او می‌تواند با موفقیت ادامه حیات بدهد و هیچ سابقه سوئی هم از خود به‌جا نگذارد. نمی‌توان گفت تنها مغز پادوک بیمار است، بلکه جامعه‌ای که به پادوک‌ها امکان رشد و توسعه بیماری در مغزشان را می‌دهد نیز می‌بایست بیمار باشد؛ جامعه‌ای که افراد به‌طور فردی می‌توانند مانند ماشین باشند و تنها با حسابرسی و دقت ماشینی، بدون احساس تعلق عاطفی به جامعه پیرامون، با موفقیت و سعادتمندی در انزوای خود زندگی کنند و اراده ماشینی‌شان را برای کشتن دیگران و حتی خودشان، بدون احساس شفقتی انسانی به کار گیرند. از طرف دیگر، ساختار معیوب جامعه است که اجازه می‌دهد تا در مغز این افراد هیچ‌وقت رحم و شفقت به خود و ممنوع رشد پیدا نکند. بدیهی است که در کالبدشکافی مغز این افراد تفاوتی با افراد عادی دیده نمی‌شود، چون عیب اصلی را باید در سطح کارکردی، جست‌وجو کرد. امید است مغزپژوهی اجتماعی امروز با رشد خود در آینده بتواند خطر گسترش چنین پدیده‌هایی را با کمک آسیب‌شناسان اجتماعی دلسوز دریابد و از بروز فاجعه‌هایی انسانی در سطحی وسیع‌تر جلوگیری کند.

پیشنهاد

اختصاص دارد که با حضور محمدعلی موحّد، نصرالله پورجوادی، مصطفی ملکیان و اجرای موسیقی با خوانش ابیاتی از مثنوی با همراهی تک‌نوازی دوتار برگزار می‌شود.



دکتر قطب‌الدین صادقی

اشتباهی در قرن چهارم میلادی به احتساب سال کیسبه باعث شد ۲۱ دسامبر به ۲۵ دسامبر منتقل شود و این روز کریسمس و روز تولد حضرت عیسی(ع) اعلام شود؛ چون تقویم مسیحیان به‌طور کلی بر اساس تقویم «مهر»ی روم باستان بود. بخش بزرگی از ارزش‌ها و نمادها و آیین‌های مسیحیت از آیین مهری آمده است. درواقع این‌تولد در فرهنگ مهری با تولد خورشید یکی بوده است و به همین دلیل آنها روز یکشنبه (Sunday) را تعطیل اعلام کرده‌اند. در روز کریسمس در اروپا می‌بینید که هیچ‌کس در خیابان نیست. همه در خانه حضور دارند و آن وحدت در کانون خانواده که در آیین‌ها برای «زایش آسان خورشید» وجود داشته، به یک ارزش اجتماعی تبدیل شده است. این یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کریسمس است. درست مانند شب پیدا که ایرانیان دور هم جمع می‌شوند و در خانه غذاهای پرچرب و میوه می‌خورند و در یک جشن بزرگ شرکت می‌کنند. پیدا شب انقلاب زمستانی است که در اصطلاح قدیمی‌تر به آن شب چله می‌گویند. یک رویداد کیهانی است. خورشید در حرکت سالانه خود در آخر

خیابانگردی

میدان سپاه

حسین ملکی

میدان سپاه خیلی از احساسات مردانه را در خود دیده و ضبط کرده است. میدانی که فضای سبز وسیعی دارد، اما نیمکت و جایی برای نشستن ندارد، چراکه این میدان فقط محل گذر است و توقفی کوتاه البته. به اندازه کشیدن یک سیگار با یک‌های عمیق و کشدار و ته‌نشین‌کردن همه آن احساسات مردانه. میدان سربازان است اینجا. سربازان امروز و دیروز و فردا. در تاریخ نزدیک به صدوخرده‌ای‌ساله‌اش این میدان آن زمانی که هنوز میدان نبود و محله بود، عشرت‌آباد بود، بعد که پادگان و زندان شد، باز هم عشرت‌آباد بود، اما حالا که میدان است دیگر عشرت‌آباد نیست؛ سپاه است؛ محل تجمع سربازان وطن و مجاور سازمان نظام‌وظیفه عمومی تهران. هرروز به‌غیر از جمعه‌ها حوالی این میدان پر است از سربازانی که رخت سربازی به تن ندارند، اما سر تراشیده و دفترچه خدمت دارند؛ جوانانی که یا آمده‌اند اعزام شوند یا بازگشته‌اند و می‌خواهند کارت پایان‌خدمتشان را بگیرند. البته یک عده جوان دیگر هم هستند که آمده‌اند برای معافیتشان؛ همان‌ها که هیچ‌وقت سرباز نمی‌شوند. این میدان اما همه این جوان‌ها را دور هم جمع می‌کند؛ به اندازه‌ای که بتوانند یک سیگار دود کنند و از هم سؤال‌های کوتاهی بپرسند.
: چندماه خدمتی؟
: کجا تقسیم شدی؟
: کجا خدمت کردی؟
در این میدان زن‌ها هم از این حضور سهمی دارند، اما خیلی کم و فقط به همراهی مردان. عده‌ای به همراهی همسرانشان و عده‌ای هم به همراهی فرزندانشان، اما در پس‌زمینه‌اند؛ در نقطه‌ای دورتر از میدان و تجمع مردان جوان که حداقل هرکدامشان باید یک‌بار در عمر خود پا به این میدان بگذارند؛ پاکداشستی که قبل از ورود به سازمان نظام‌وظیفه و پس از خروج از آن معمولا دو احساس متفاوت در آنها برمی‌انگیزاند. بنابراین این میدان ذخیره‌ساز احساس‌های متفاوت است و هویتش را از دو چیز می‌گیرد؛ یکی از پرچم چهار، پنج‌متری ایران که روی میله‌ای به بلندی ۱۰، ۱۵ متر در تمامی ساعات شبانه‌روز در حال اهتزاز است، و دیگری از تابلوی آیا می‌دانیدها. هر سربازی که پایش را از سازمان نظام‌وظیفه بیرون بگذارد، نگاهش را که از زمین بلند کند و سر را بالا بگیرد تا از تقدیری که برایش رقم خورده نفسی چاق کند، اولین تصویری که می‌بیند و احتمالا تا مدت‌های زیادی در ذهنش نقش می‌نهد، همین پرچم افراشته است؛ در زمینه آسمانی آبی و همیشه ابری البته و بعد که به سمت میدان جلو بیاید، تابلوی آیا می‌دانیدهاست که جلبش می‌کند، تابلویی که غالب نکاتش را هیچ‌کس نمی‌داند و همه سربازها در طول خدمتشان بارها به این موضوع فکر می‌کنند که اگر یکی از نکات را می‌دانستند الان سرباز نبودند یا هیچ‌وقت در میدان سپاه نبودند.

به‌تازگی تصحیح استاد دکتر محمدعلی موحّد از مثنوی معنوی به همت انتشارات هرمس و فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر شده است. نشست هفتگی شهر

کتاب در روز سه‌شنبه پنجم دی‌ساعت ۱۵:۳۰ به رونمایی از تصحیح مثنوی معنوی و بررسی تلاش‌های استاد دکتر محمدعلی موحّد در حوزه شمس‌پژوهی و مولوی‌پژوهی